



## خرمشهر؛ از حماسه‌های دیروز تا خستگی‌های امروز

# آهای عامو

## از چی عکس می‌گیری...؟!

جاسم غضبان پور

آهای عامو از چی عکس می‌گیری؟ برا چی می‌گیری؟ برا کی می‌گیری؟  
 خودم رو می‌زنم به اون راه که اصلا نمی‌شنوم. دودستی دوربینم رو فشار می‌دم و می‌چسبونم به صورتم چشمم رو تو ویزور دوربین فرو می‌برم تا نه من اون رو بشناسم و احیاناً نه اون من رو.  
 داد می‌زنه: اگه راست می‌گی، اون موقع که آباد بود می‌اومدی عکس می‌گرفتی.  
 اون موقع که بازار صفا بوی سمبوسه و پاکوره و سبزی تازه می‌داد و صبح‌ها بوی آش ماشاالله آبی.  
 اون موقع که بازار سیف بوی شوکولات و عطر می‌داد.  
 اون موقع که بازار ماهی فروش‌ها پر بود از ماهی زبیدی و حلوا و صورت تازه.  
 اون موقع که روزهای تعطیل، شهر پر می‌شد از بوی ماهی صورت که تو تئور هر خونه‌ای در حال کباب‌شدن بود.  
 آره ماهی صورت، حالا که دیگه خبری از ماهی صورت نیست، آخه صورت الان کیلویی یک میلیون و پانصد هزار تومن شده.  
 از اون طرف پیاده‌رو صدای دیگه‌ای رو می‌شنوم که می‌گه:  
 وُلک این خودش بچه همین شهره، از همون بچگی کارش همین عکاسی بوده، همه ماها رو هم سوزه خودش کرده.  
 می‌گفت: با عکس‌هام می‌خوام شوق شوق پاهاشون کلی نشه، اون موقع خوراکش عکس گرفتن از نفت فروش‌های دوره‌گرد بود که با کتن تا بچه‌های شهر موقع شستاگردن پاهاشون کلی نشه، اون موقع خوراکش عکس گرفتن از نفت فروش‌های دوره‌گرد بود که با کاری‌هاشون صبح تا شب تو کوچی‌س کوچی‌های شهر داد می‌زدند: نفت نفت، نفتی نفتی.  
 بعدش هم تو ۵۷ هر عکسی که از (مام) گیرش می‌اومد، کپی و نوی تاریک‌خونه‌ش تکثیر می‌کرد و سی‌داد به ما که موقع تظاهرات دست بگیریم.  
 تو جنگ هم به جای جنگیدن و اسلحه به دست گرفتن و دفاع کردن از شهر، از همه اون‌هایی که می‌جنگیدن، عکس گرفت، از هم‌کلاسی‌هاش، از بچه‌های شهر که شهید یا مجروح می‌شدند.  
 امروز دیگه خیلی از اون بچه‌ها نیستند، ولی خود لامصبش حتی به ترکش کوچولو هم نخورد، به قول ناصر کلک که می‌گفت: لامصب نظرکرده است، همه ما به چند تایی نخورد، وُلک منظوم ترکشه، تو تن‌مون یادگاری هست ولی این...  
 بعدش هم که رفت دانشگاه هنر تا رقصی یاد بگیره، بخشید منظوم همون عکاسیه، انگار عکاسی هم شد درس.  
 می‌گفت: من هم مثل نعمت نفتی همون آقاسی که از نفت‌فروشی تو همین کوچی‌ها شروع کرد، بالاخره به چیزی می‌شم، ولی امروز بعد اون همه درس و دانشگاه، به جای عکاسی از نفت‌فروشی‌ها، کارش شده عکاسی از موتور سه‌چرخه‌های (آب‌فروشی)، از این‌هایی که به جای نفت امروز تو کوچی‌س کوچی‌های شهر، شهری که یک طرفش (رودخونه کارونه) و (یک طرفش ارون‌رود) داد می‌زنن: آب آب، آب آب شیرین.  
 خرمشهر کنار بازار ماهی‌فروش‌ها.

